



Re-examining the Criterion of “Mukhālifat ‘Āmmah” in Imami Sources From Madhāhib al-Fiqhīyyah Verdicts to Public Opinion

Sayyed Abolghasem Naqibi¹ | Muhammad Imami² | Hosein Noor Oldini³

1. Professor, Department of Jurisprudence and Criminal Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. Email: da.naghibi@motahari.ac.ir

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: dr.imami@razavi.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Adalat University, Tehran, Iran. Email: hoseinn170@gmail.com

Abstract

According to Imami jurisprudential principles, one established method for resolving apparent contradictions between narrations is the use of preferential criteria. Among these is the preference for narrations that oppose the al-‘Āmmah and the rejection of those that conform to them. This principle is prominent in Imami legal theory, but Imami jurists disagree about the meaning of al-‘Āmmah and how to identify it. Interpretations include equating al-‘Āmmah with the legal verdicts of Sunni jurisprudence, the inclinations of political rulers and judges, narrations from Sunni sources, opinions of Abū Ḥanīfah, or general agreement with Sunni legal principles. The present study uses a descriptive-analytical method and relies on library-based sources. It critically assesses the foundations of each interpretation. The analysis shows that none of these criteria, when alone, can fully define al-‘Āmmah. Each criterion reveals only part of a broader notion. The findings suggest al-‘Āmmah refers to prevailing public opinion, shaped by social, legal, and political influences. Lexical analysis and narrative texts support this, with references to "al-Nās," "al-‘Āmmah," "al-Qawm," and phrases about ideas people cannot accept. These reinforce the proposed framework.

Keywords: Conflicting Evidence, Preferential Criteria, al-‘Āmmah, Mukhālifat, al-‘Āmmah, Public Opinion.

Cite this article: Naqibi, S. A., Imami, M., & Noor Oldini, H. (2026). Re-examining the Criterion of “Mukhālifat ‘Āmmah” in Imami Sources: From Madhāhib al-Fiqhīyyah Verdicts to Public Opinion. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 59 (1), 29-56. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2026.361730.669582>



Article Type: Research Paper

Received: 18-Nov-2025

Received in revised form: 30-Dec-2025

Accepted: 10-Feb-2026

Published online: 18-Mar-2026

بررسی دیدگاه فقیهان در زمینه معیار مخالفت با عامه

سید ابوالقاسم نقیبی^۱ | محمد امامی^۲ | حسین نورالدینی^۳

۱. استاد، گروه فقه و حقوق جزا، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. رایانامه: da.naghbi@motahari.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: dr.imami@razavi.ac.ir
۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران. رایانامه: hoseinn170@gmail.com

چکیده

بر اساس قواعد اصولی امامیه، برای رفع تعارض میان اخبار، به مرجحاتی تمسک می شود که یکی از آنها، اخذ به خبر مخالف عامه و طرد خبر موافق با آنان است. با این حال، در میان فقهای امامیه درباره معنای دقیق و ملاک تشخیص «عامه» اختلاف نظر وجود دارد. ملاک های پیشنهادی شامل فتوای فقهای مذاهب اهل سنت، میل حکام و قضات، روایات منقول از ایشان، آرای ابوحنیفه، خبر شاذ و مطابقت با قواعد اهل سنت بوده است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای، به نقد و بررسی ادله هر یک از این اقوال می پردازد. یافته تحقیق حاکی از آن است که هیچ یک از موارد مذکور به تنهایی نمی تواند ملاک کاملی برای «عامه» بودن محسوب شود، بلکه هر یک به عنوان عنصری سازنده در تشکیل یک مفهوم فراگیرتر ایفای نقش می کنند. این مفهوم جامع را می توان «افکار عمومی» یا «افکار عامه» نامید. شواهد لغوی و عباراتی در متون روایی، از قبیل کاربرد واژه هایی مانند «الناس»، «العامه»، «القوم» و یا تعبیری همچون «هذا حدیث شدید لایتحملة الناس». این دیدگاه را تأیید و تقویت می نماید. برخی اسناد تاریخی و روایی نیز شهادت می دهد که در مواردی ائمه (علیهم السلام) انظار عمومی و دیدگاه های آنها را مد نظر داشته اند.

کلیدواژه ها: تعارض ادله، مرجحات، عامه، مخالفت با عامه، افکار عمومی.

استناد: نقیبی، سید ابوالقاسم، امامی، محمد، و نورالدینی، حسین (۱۴۰۵). بررسی دیدگاه فقیهان در زمینه معیار مخالفت با عامه. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۹ (۱)، ۲۹-۵۶.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱

انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۷

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jzfil.2026.361730.669582>



مقدمه

برخی روایات منقول از معصومین (ع) به جهت عدم دستیابی به قرینه‌ها، نقل به معنی، تقیه و ...، بایکدیگر دچار تعارض می‌نمایانند. در صورت مشاهده تعارض بین روایات، براساس قواعد اصول فقه امامیه، چنانچه امکان جمع عرفی میان آنها وجود داشته باشد، لازم است جمع عرفی صورت پذیرد تا تعارض میان آنها برطرف گردد؛ (رشتی، بی‌تا: ۴۰۷) و در غیر این صورت با احرار استمرار تعارض، نوبت اعمال مرجحات باب تعارض می‌شود.

از جمله مرجحاتی که با تعبیر گوناگونی در روایات آمده، پذیرش خبر مخالف با عامه است. روایات متعددی در رابطه با لزوم اخذ خبر مخالف عامه در صورت تعارض میان دو روایت وجود دارد. به‌عنوان مثال محمد بن عبدالله می‌گوید: «به امام رضا (ع) عرض کردم، در مواجهه با دو روایت مختلف (متضاد) چکار کنیم؟ امام (ع) فرمود: زمانی که با دو روایت مختلف (متضاد) مواجه شدید، پس ببینید کدامیک از آنها مخالف عامه است، آن را اخذ کنید و خبری که موافق اخبار عامه است را کنار بگذارید» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۱۹). در روایت دیگری عمر بن حنظله از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند:

«از امام صادق (ع) در مورد دو فرد از اصحاب ما (شیعیان) که در میان آنها به خاطر دین یا میراث منازعه بود و هرکدام شخصی را به‌عنوان ناظر برای حق خویش (و داور تعیین کردند) ولی آن دو (ناظر یا داور) در حکم و در حدیث شما دچار اختلاف شده‌اند، سؤال کردم، امام صادق (ع) پس از ذکر سایر مرجحات و تساوی روایات در آن جهات و صرفاً تفاوت آنها در موافقت و مخالفت با عامه می‌فرماید: به آن که مخالف عامه است اخذ شود؛ زیرا رشد در آن است ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۰۶-۱۰۷).

علمای امامیه به استناد این روایات مخالفت با عامه را به‌عنوان یکی از مرجحات منصوص در تعارض روایات ذکر نموده‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ج ۲: ۸۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۳). این که چرا مخالفت با عامه مرجح تلقی شده و فلسفه آن چیست؟ آیا بخاطر چالش‌های سیاسی بوده یا بخاطر اختلافات عقیدتی بین اهل سنت و شیعیان؟ یا برسر اختلاف در مسائل جزئی فقهی؟ مسئله این مقاله نیست. هر چند اشاره به این مطلب مناسب است که اولاً اصل و اساس موضوع مسائل عقیدتی و سیاسی بوده نه مسائل جزئی و لکن فتاوی فقهی و عملکرد فقهی نشانه پابندی به یک فکر سیاسی یا عقیدتی است و پاسخ به یک مسئله فرعی از سوی امام (ع) بر طبق یک مذهب می‌تواند موجب شناسایی و یا عدم شناسایی و حفظ سوال‌کننده باشد و لذا تقیه در مسئله فقهی هم موضوعیت پیدا کند. ثانیاً بعضاً مخالفان، حتی رعایت یک مسئله فقهی را هم بر نمی‌تابند. بعلاوه مستندات تاریخی نیز این مطلب را اثبات می‌نماید. برای نمونه می‌توان به روایات صادره از سوی ائمه در مورد حق قصاص اهل ذمه اشاره نمود. گذشته از اینها، تقیه همیشه از روی ترس و برای حفظ جان نمی‌باشد؛ بلکه گاه

بخاطر این است که جامعه و افکار عمومی یک نظریه را تحمل نمی‌کند- که از قضا موضوع بحث این مقاله همین است. در عین حال لازم به یاد آوری است که مسئله این نوشتار چرایی ترجیح به مخالفت با عامه نمی‌باشد بلکه مسئله این مقاله بررسی تفسیر عامه می‌باشد. زیرا در بسیاری از موارد اهل سنت نیز دیدگاه‌های متفاوتی دارند که یک روایت با یکی از آنها و دیگری با یکی دیگر از آنها موافق است. لذا در این مورد چالش عمیق تر می‌شود زیرا محقق دچار تردید می‌شود که آیا کدامیک از این دو روایت را به دلیل موافقت با عامه کنار بگذارد و در نتیجه به دیگری اخذ نماید؟ این مسئله ای است که نیاز به بازکاوی دارد تا مجتهد با داشتن معیاری در این موارد بتواند مسئله مورد تحقیق خود را بررسی نماید.

علمای امامیه در رابطه با مفهوم و ملاک عامه انگاری یک خبر اختلاف نظر دارند. برخی از فقهای امامیه معیار آن را فتوای فقهای مذاهب اهل سنت دانسته و روایت مخالف با فتوای آنان را بر روایت موافق ترجیح می‌دهند هرچند روایت دیگر مثلاً موافق با میل حکام و قضات باشد، بعضی میل حکام و قضات، بعضی دیگر روایات اهل سنت، گروهی فتاوی ابوحنیفه، و برخی مطابقت با قواعد اهل سنت را شاخص دانسته‌اند و برخی خبر شاذ را به عنوان شاخص برشمرده‌اند. در نتیجه گاه این مشکل رخ می‌دهد که مثلاً فتاوی آنها با حکم حکام متفاوت هستند و نمی‌دانیم کدامیک باید ملاک عمل قرار گیرد و یا ممکن است فقهای آنها در فتوی اختلاف داشته باشند. مقاله پیش رو در مقام پاسخ به این پرسش است که شاخص اصلی صدور کلام امام (ع) از روی تقیه چه بوده است؟

پیشینه پژوهش

مسئله مورد بحث، تقریباً در تمامی کتب اصول فقه شیعه ذکر شده اما در زمینه معیار و ضابطه آن بحث دقیق و جامعی صورت نگرفته است. در عین حال آثار پژوهشی خاصی در این رابطه نگاشته شده که عبارتند از:

۱. علی زاده و همکاران (۱۳۹۳) به سیر تاریخی و جایگاه معیار مخالفت با عامه در نزد فقهای امامیه پرداخته اما نسبت به این که مقصود از عامه چه فرد یا گروهی می‌باشد و به معیارهای آن اشاره ای ندارد.
۲. عطیه علی زاده و همکاران (۱۳۹۷) به طور خاص حمل اخبار دال بر طهارت خمر بر تقیه را بررسی و حمل آنها بر تقیه را به نقد گزارده‌اند.
۳. تسلیخ و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله خود به مسائلی مانند گستره کاربرد قاعده، مجرای قاعده، تفاوت آن با تقیه، ادله قاعده، موضوعیت یا طریقت داشتن قاعده پرداخته شده و بصورت مختصر (در حدود سه صفحه) چهار قول از فقها در رابطه با مفهوم مخالفت با عامه ذکر نموده و نتیجه گرفته‌اند که مقصود از عامه اهل رای و قیاس است.

۴. عزیززاده و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله خود گستره مفهومی عامه را تبیین نموده‌اند و از آنجا که شاخص مشخصی از سوی فقها برای تعیین مصداق عامه و نیز مراد از مخالفت ارائه نشده، این نتیجه را به دست داده‌اند که در کاربرد این مرجع باید به قدر متیقن از آن اکتفا نمود.

روش‌شناسی پژوهش

جمع‌آوری اطلاعات در این مقاله کتابخانه‌ای و روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی است یعنی پس از استخراج اطلاعات از متون حدیثی، فقهی و تاریخی نسبت به توصیف داده‌ها و تحلیل هریک مبادرت خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی عامه

عامه از ریشه عمّ و در لغت دارای معانی گوناگونی است مانند گروهی از مردم، کثرت و جمیع. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴: ۱۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ق: ج ۶: ۱۲۴؛ جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۵: ۱۹۹۲-۱۹۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲۴: ۲۶)

در برخی از احادیث معصومان واژه عامه را در معنای لغوی آن استعمال شده چنانکه مثال امام علی (ع) میفرماید: «همانا خداوند عامه را بخاطر گناه خاصه عذاب نمی‌کند...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶: ۱۳۵)

واژه عامه در اصطلاح به اهل سنت (خطیب، ۱۴۱۶ق، ۱۵۷) یا مسلمانانی که خلافت شرعی شیخین را پذیرفته‌اند، اطلاق می‌گردد، هرچند که از نظر فرق متفاوت باشند و در نصوص نیز به همین معنا انصراف دارد. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۴) در مقابل این واژه، اصطلاح «خاصه» و مقصود از آن شیعیان است. (خطیب، ۱۴۱۶ق، ۱۵۷) برخی براین باورند که وجه تسمیه اهل سنت به عامه، کثرت و شمول آنها در ممالک اسلامی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۸۵).

۲. اقوال فقیهان در زمینه مفهوم و ملاک عامه

همانگونه که اشاره شد فقیهان در زمینه ملاک عامه اختلاف نظر دارند که اهم اقوال به شرح ذیل می‌باشد.

۲-۱. فتوای فقه‌ای مذاهب اهل سنت

از جمله معیارهایی که در رابطه با «عامه» ذکر شده «فتوای مذاهب» است. (نک. صدر، ۱۴۰۸ق: ج ۵: ۷۱۴؛ صدر، ۱۴۱۷ق: ج ۷: ۳۵۸؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۵۸۹؛ وحیدبهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۳۵۳؛ رودسری، ۱۴۱۹ق: ۱۴۳؛ کمره‌ای، بی‌تا: ج ۲: ۲۶۷؛ نراقی، ۱۳۸۸ش: ج ۲: ۹۸۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۱۳۴)

بعنوان مثال در باب دیه اهل ذمه، چند دسته روایت وجود دارد. برخی روایات دیه اهل ذمه را ۸۰۰ درهم تعیین می‌کنند، (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹: ۲۱۷) برخی دیگر دیه آنها را ۴۰۰۰ درهم و دسته دیگری از روایات دیه اهل کتاب را همانند دیه مسلمان می‌دانند. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹: ۲۲۱-۲۲۲)

فقه‌ها به استناد دسته اول دیه اهل ذمه را ۸۰۰ درهم میدانند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳: ۳۸) و روایات دیگر را به دلایلی از جمله موافقت آنها با فتوای فقه‌های مذاهب اهل سنت کنار می‌گذارند. (روحانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲۶: ۱۹۷) هرچند فتوای مذاهب همیشه مستند به روایات آنها نیست بلکه این فتوا می‌تواند مستند به سایر ادله استنباط حکم نیز باشد. (حیدری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۳۲۹).

الف) دلایل این نظریه

۱. مرفوعه زراره که امام (ع) می‌فرماید: «انْظُرْ إِلَى مَا وَافَقَ مِنْهُمَا مَذْهَبَ الْعَامَّةِ فَأَتْرُكُهُ وَخُذْ بِمَا خَالَفَهُمْ...»؛ بین کدامیک موافق مذهب عامه است آن را ترک کن و روایت مخالف آنها را اخذ کن» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق: ج ۴: ۱۳۳). امام (ع) موافقت با مذهب عامه را بیان می‌کند که مقصود از مذهب نیز فتوای فقه‌های عامه است.

۲. احتمال وجود تقیه در خبر موافق با فتوای عامه است. (نراقی، ۱۳۸۸ ش: ج ۲: ۹۸۴) برخی از اصولی‌ها اینگونه استدلال می‌کنند که مخالفت با عامه صرفاً یک مرجع تبعیدی نیست. بلکه مرجع بودن آن مبتنی بر تقیه است؛ یعنی امام (ع) در شرایط تقیه از ابزار تقیه استفاده کرده و حکمی موافق اخبار یا فتوای عامه بیان کرده‌است (حیدری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۳۲۹؛ سبحانی، ۱۳۸۸ ش: ج ۲: ۲۰۳). بنابراین ذکر واژه «روایت» در برخی اخبار (که لزوم اخذ خبر مخالف اخبار عامه را بیان می‌کند) موضوعیت ندارد و از باب تناسب حکم و موضوع می‌توان حکم را به لزوم اخذ روایت مخالف فتوای عامه نیز تسری داد. (بحرانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۴۵۳)

ب) نقد و بررسی قول فتوای فقه‌های مذاهب اهل سنت

۱. ضعیف بودن روایت مرفوعه

مرفوعه زراره به دلیل رفع از ضعف سندی رنج می‌برد. علاوه بر آن، این روایت در کتاب عوالی اللئالی از قول علامه حلی ذکر شده‌است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱: ۲۹۱-۲۹۲) و در رابطه با اعتبار کتاب فوق و نویسنده آن اختلاف نظر وجود دارد. مرحوم شیخ انصاری: «و هي ضعيفة جدا و قد طعن في ذلك التأليف». (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۷۶۳)

۲. عدم تحقق شرایط تقیه نسبت به فتوای موصوف مذاهب عامه

در این قسمت برخی از شرایط تحقق تقیه نسبت به فتوای مذاهب عامه بیان می‌شود تا احتمال وجود تقیه در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد و در نتیجه نظریه فوق ارزیابی شود:

۱-۲. لزوم نفوذ فتوا در جامعه

یکی از شرایط مهم تحقق تقیه نسبت به فتوای مذاهب آن است که فتوای صادر شده از سوی فقهای مذاهب عامه، در جامعه یا در نزد حکام به درجه ای از نفوذ رسیده باشد که امام (ع) توان مخالفت با آن را نداشته باشد. بنابراین اگر یک فتوا در میان عموم جامعه به چنین درجه ای نرسیده باشد و فقهای مذاهب عامه در آن مسئله دچار اختلاف باشند نمی‌تواند معیاری برای احراز موافقت و مخالفت با عامه باشد. (نک: طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۱) از این رو فتوای شاذ در میان عامه نمی‌تواند معیاری برای تشخیص موافقت یا مخالفت با عامه باشد. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۱؛ کمره ای، بی‌تا: ج ۲: ۲۶۷)

۲-۲. تقدم زمان صدور فتوا نسبت به زمان صدور خبر

تقیه زمانی تحقق می‌یابد که فتوای مذاهب عامه قبل از روایت مورد نظر صادر شده باشد. زیرا تقیه بدان معناست که امام (ع) به دلایلی مجبور می‌شود روایتی موافق با نظر اهل سنت بیان نماید و واضح است که این فتوا باید قبل از بیان روایت صادر و مشهور شده باشد و شهرت آن به حدی رسیده باشد که امام (ع) نتواند بر خلاف آن اظهار نظر نماید. بنابراین فتاوی که پس از بیان روایت، صادر شده باشند نمی‌توانند معیاری برای تشخیص موافقت یا مخالفت آن روایت با عامه باشند. (حیدری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۳۳۰) بعنوان مثال اگر بخواهیم روایات صادره از ابوحنیفه را که از سال ۱۲۰ تدریس فقه و فتوا را آغاز کرد (صیمری، ۱۴۰۵ق: ج ۱: ۲۱-۲۲) بررسی کنیم باتوجه به اینکه امام باقر (ع) در سال ۱۱۴ به شهادت رسید، فتوای ابوحنیفه نمی‌تواند معیاری برای تشخیص تقیه بودن یا نبودن روایات صادره از امام باقر (ع) باشد.

در زمان تطبیق دو روایت متعارض نباید تنها به تطبیق آنها با فتاوی مذاهب اربعه بسنده کرد، بلکه لازم است دیدگاه سایر فقها و مذاهب هم عصر صدور روایت که بعد از مدتی منقرض شدند نیز مورد توجه قرار گیرد. زیرا انحصار مذاهب اربعه پس از دوران غیبت صورت گرفته است و پیش از آن مذاهب متعددی در میان اهل سنت وجود داشت. (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۵۹۰؛ رشتی، بی‌تا: ۴۴۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۱۳۵). براساس گزارش‌ها تعداد این مذاهب تا نیمه قرن چهارم به ۱۳۸ مذهب می‌رسید. (پاکتچی، ۱۳۷۳ ش: ج ۶: ۶۰۵)

۲-۳. توجه به عنصر زمان و مکان

در مطالب گذشته به تعدد مذاهب اهل سنت در عصر حیات اهل بیت (ع) اشاره و بیان شد انحصار مذاهب اهل سنت به چهار مذهب فعلی پس از دوران غیبت بوده است. از این رو جهت بررسی اینکه یک روایت مطابق با فتوای عامه است یا خیر، صرف تطبیق آن با فتوای فقهای مذاهب اربعه صحیح نیست بلکه باید آن را با فتوای فقهای مذاهب منقرض شده معاصر یا مقدم بر صدور روایت هم تطبیق داد. باتوجه به اختلاف نظر فقهای اهل سنت در مسائل فقهی و تفاوت محدوده نفوذ مذاهب و فتوای آنها (به لحاظ مکانی و زمانی) لازم است جهت احراز وجود یا عدم تقیه نسبت به یک روایت بررسی شود که امام (ع) آن روایت را در چه زمان و مکانی فرموده یا اینکه شخص سوال کننده از کدام منطقه

بوده و فتاوی چه کسی در آن منطقه شهرت داشته است. (نک: میرزای قمی، ۱۴۳۰ق: ج ۴: ۶۰۳؛ کمره ای، بی تا: ج ۲: ۲۶۷) زیرا در هر زمان و منطقه خاص فتوای فقیه یا فقهای خاصی شهرت داشت. (نراقی، ۱۳۸۸ ش: ج ۲: ۹۸۶)

۲-۲. میل حکام و قضات

برخی از علمای اصول فقه، در مقام بیان مرجحات منصوصه میل حکام و قضات را نیز در کنار سایر مرجحات منصوصه بیان کرده اند. (امام خمینی، ۱۳۷۵ ش: ۱۸؛ نراقی، ۱۴۳۰ق: ۱۳۱) گرچه از بیان برخی از آنها اینگونه استنباط می گردد که مخالفت با میل قضات و حکام مرجح مستقلاً از مخالفت عامّه است (نک: کمره ای، بی تا: ج ۲: ۲۵۹-۲۶۲) ولی بسیاری از علمای اصول عقیده دارند که مخالفت با میل حکام و قضات به مخالفت عامّه بازمی گردد و مرجح مستقلاً بشمار نمی آید. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق: ج ۳: ۵۱۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۴) بنابراین مخالفت با میل حکام و قضات از جمله مصادیق مخالفت عامّه است. (یزدی، ۱۴۲۶ق: ۵۲۰؛ رشتی، بی تا: ۴۵۶)

الف) ادله قول میل حکام و قضات

مقبوله عمر بن حنظله مخالفت با میل حکام را بیان می کند. «... عرض کردم فدایت شوم اگر هر دو خبر موافق با آنها بود آنگاه چه کنیم؟ حضرت فرمود: باید دید حکام و قضات نشان به کدام خبر مایل ترند، آن را ترك و دیگری را عمل کرد....» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۰۷-۱۰۶) که امام (ع) در این روایت مخالفت با میل حکام و قضات عامّه را بعنوان یکی از راه های حل تعارض میان دو حدیث معرفی کرده اند.

در برخی از روایات باب تقیه نیز صراحتاً وجوب تقیه از حاکم بیان شده است. در حدیثی از امام رضا (ع)، چنین روایت شده است: «در خبری از رسول الله-صلی الله علیه و آله-چنین شنیدم: اطاعت از سلطان از روی تقیه واجب است.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶: ۲۲۱)

نکته ای که در اینجا باید بدان اشاره شود، توجه به عنصر زمان و مکان است. زیرا ممکن است قضات و حکام عامّه در زمان ها و مکان های مختلف تصمیمات متفاوتی اخذ کنند. از این رو، اصولی ها عقیده دارند که در این گونه موارد توجه به عمل قضات و حکام معاصر در محل زندگی امام و راوی (عصر صدور خبر) اهمیت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۴؛ یزدی، ۱۴۲۶ق: ۵۲۳؛ نراقی، ۱۴۳۰ق: ۱۳۱)

ب) نقد و بررسی ادله قول میل حکام و قضات

روایت ابن حنظله در موردی است که هر دو روایت موافق عامّه باشد و سوال آن است که بین آن دو، کدام ترجیح دارد؟

بنابراین روایت مذکور هیچگونه دلالتی بر تفسیر مخالفت با عامّه به مخالفت با حکام و قضات ندارد. زیرا امام (ع) ابتدا شهرت را بعنوان مرجح معرفی می نماید و سپس راوی سوال می کند اگر هر

دو حدیث مشهور باشند تکلیف چیست؟ سپس امام (ع) موافقت با ظاهر کتاب، سنت و مخالفت با عامّه را بعنوان مرجع معرفی می‌نماید. پس از آن راوی سوال می‌کند اگر هر دو روایت موافق عامّه بود تکلیف چیست، سپس امام (ع) مخالفت با میل حکام و قضات را بعنوان مرجع معرفی می‌نماید. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۰۷-۱۰۶)

از این بیان امام علیه السلام در پاسخ به راوی می‌توان نتیجه گرفت که مخالفت با میل قضات و حکام، مرجعی متفاوت با مخالفت با عامّه بوده و در مرحله پس از آن می‌باشد زیرا اگر مخالفت با میل حکام و قضات یکی از مصادیق مخالفت با عامّه می‌بود، بیان مجدد آن از سوی امام (پس از اینکه هردو روایت موافق عامّه بودند) امری لغو است.

بنابراین موافقت با میل حکام و قضات مرجعی مستقل از مخالفت با عامّه می‌باشد که اختصاص دارد به آنجا که هر دو روایت متعارض بر وفق نظر عامه بوده باشند و خارج از محل بحث است. علاوه بر آن، لازم است به این نکته اشاره شود که احکام صادره از ناحیه قضات حکومتی همیشه مبتنی بر دیدگاه مذهب آنها نبوده است و در برخی موارد آنها بخاطر فشار خلیفه یا جو عمومی، حکمی بر خلاف دیدگاه مذهب خویش صادر می‌نمودند؛ چه اینکه استقلال رای قضات به دو عامل پرهیزگاری آنان و قدرت و نفوذ حاکم بستگی داشت. (گراوند؛ و فلاحی فرد، ۱۳۹۵، ۷۷) از این رو، در برخی موارد که حکام قدرت مطلقه داشتند قضات ابزاری برای توجیه رفتار آنان بودند. (نک: ماوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۲: ۱۵)

۲-۳. روایات اهل سنت

از جمله شاخص‌های ذکر شده در مورد «عامّه»، روایات اهل سنت است. (نک. صدر، ۱۴۱۷ق: ج ۷: ۳۵۸؛ آملی، ۱۳۸۶ق: ۴۷۷؛ خویی، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۷۸۲؛ بحرانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۴۵۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۱۳۳؛ امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ج ۲: ۸۳). براین اساس در صورت تعارض، خبر موافق با روایات عامّه کنار گذاشته می‌شود.

الف) ادله نظریه روایات اهل سنت

دلیل این معیار، روایاتی از قطب راوندی است که بسیاری از علمای اصول آن را ذکر کرده‌اند. (نک: حائری، ۱۹۹۱م: ۳۶۹؛ امام خمینی، ۱۴۱۸ق: ج ۴: ۵۶۶)

قطب راوندی در رساله خویش از امام صادق (ع) چنین روایت می‌کند: «هنگامی که با دو روایت مختلف روبرو شدید آنها را به کتاب خدا عرضه کنید و روایتی که موافق قرآن بود را اخذ کنید و روایت مخالف قرآن را کنار بگذارید. و اگر در رابطه با آن دو روایت در کتاب خدا چیزی نیافتید، آنها را بر اخبار عامّه عرضه کنید پس روایتی که موافق اخبار آنها بود را کنار بگذارید و روایتی که مخالف اخبار آنها بود را اخذ کنید.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۱۸)

دلیل دوم روایت دیگری از رساله قطب الدین راوندی است که از محمدبن عبدالله نقل می‌کند «به امام رضا (ع) عرض کردم، در مواجهه با دو روایت مختلف (متضاد) چه کنیم؟ امام (ع) فرمود: زمانی که با دو روایت مختلف مواجه شدید، ببینید کدامیک از آنها مخالف عامه است آن را اخذ کنید و خبری که موافق اخبار عامه است را کنار بگذارید.» (نک: سبحانی، ۱۴۱۴ق: ج ۴: ۵۰۹؛ صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴ق: ج ۴: ۳۷۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۱۹)

روایت فوق به صراحت مخالفت با روایات عامه را معیار مرجحیت می‌داند.

ب) نقد و بررسی ادله قول روایات اهل سنت

اصولیان در رابطه با سند این دو روایت اختلاف نظر دارند. برخی آنها را صحیح می‌دانند (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۴۳۸؛ عاملی، ۱۳۶۷ق: ج ۲: ۶۱؛ مومن، ۱۴۱۹ق: ج ۲: ۴۷۱؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۷۰) لیک برخی دیگر این دو را ضعیف شمرده‌اند. (نک: طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق: ۱۳۶ و ۱۳۷ش: ج ۳: ۲۲۲؛ حسینی، ۱۴۲۷ق: ج ۹: ۲۵۶؛ مومن، ۱۴۱۹ق: ج ۲: ۴۸۰).

این روایات از کتابی منسوب به قطب الدین راوندی نقل شده‌اند که در انتساب این کتاب به وی اختلاف نظر وجود دارد و برخی مانند فاضل نراقی انتساب آن را صحیح نمی‌دانند. (اصفهانی، ۱۳۷۴ق: ج ۳: ۳۷۴) بعلاوه ابن شهر آشوب و منتجب الدین رازی از شاگردان قطب الدین راوندی در آثار خویش (العلماء ابن شهر آشوب و فهرست منتجب الدین) اشاره ای به چنین رساله ای نکرده‌اند. (صدر، ۱۴۱۷ق: ج ۷: ۳۴۹). بنابراین نمی‌توان این روایات را به قطب الدین راوندی منسوب کرد. نیز در سند روایت افرادی مانند علی بن علی بن عبد الصمد، محمد بن علی بن عبد الصمد، پدر محمدبن علی بن عبد الصمد، أبو البرکات علی بن الحسین و رجل (نام راوی ذکر نشده) ذکر شده در کتب رجالی اطلاعاتی از آنها وجود ندارد و مجهول تلقی می‌شوند. در سند روایت دوم هم محمدبن عبدالله وجود دارد که در کتب حدیثی نامی از وی نیز بیان نگردیده و مجهول است.

۲-۴. فتاوی ابوحنیفه

بعضی دیگر عقیده دارند که مقصود از عامه، فتاوی ابوحنیفه است. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۹: ۶۳۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۲: ۱۰۵) و در صورت تعارض دو روایت، روایتی که موافق فتاوی ابوحنیفه است کنار گذاشته و دیگری اخذ می‌شود. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۹: ۶۳۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۲: ۱۰۵) مثلاً در مورد قتل اهل ذمه به دست مسلمان، بنابر نظریه مشهور قصاص نمی‌شود. لکن در این مسئله دو دسته روایت وجود دارد. یک دسته حق قصاص را برای اهل ذمه ثابت می‌دانند و دسته دوم منکر چنین حقی است. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹: ۱۰۸) مشهور فقهای امامیه روایات دسته اول را به دلیل موافقت با عامه کنار گذاشته‌اند. (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق: ۵۶) و حال آن که در میان مذاهب اهل سنت تنها ابوحنیفه قائل به ثبوت حق قصاص است (منبجی، ۱۴۱۴ق: ج ۲: ۷۱۶) و سایر ائمه مذاهب منکر حق قصاص شده‌اند. (نک. ابن قدامه حنبلی، ۱۳۸۸ق: ج ۸: ۲۷۳؛ ابن رشد،

۱۴۰۸ق: ج ۳: ۲۸۲؛ قرافی، ۱۹۹۴م: ج ۱۲: ۳۴۰؛ نووی، ۱۴۲۱ق: ج ۱۸: ۳۵۴؛ عمرانی یمنی، ۲۰۰۰م: ج ۱۱: ۳۰۵).

الف) ادله قول فتاوی ابوحنیفه

برای اثبات این نظریه دلایلی قابل طرح و ارزیابی است.

۳. شهرت فتاوی ابوحنیفه

محدث بحرانی در مسئله‌ای که فقها دو دیدگاه مختلف دارند، می‌گوید دلایل یکی از دو دیدگاه از روی تقیه صادر شده‌است. اما اهل سنت نیز در این رابطه دو دیدگاه متفاوت دارند. مالک و احمد بن حنبل به وجوب قائل شده‌اند و شافعی و ابوحنیفه به عدم وجوب قائل هستند، از این رو مرجع تقیه در این مسئله مشخص نیست. ایشان در ادامه راه حلی برای تشخیص معیار تقیه ارائه می‌دهد و اینگونه استدلال می‌کند که مذهب ابوحنیفه در زمان وی، مشهور بوده و خلفا و قضات جور در آن زمان براساس این مذهب عمل می‌کردند، اما احمد و مالک در این زمان مانند سایر علماء (آن عصر بودند) و مذهب مشهور و قول ذکر شده‌ای (فتاوی مشهوری) نداشتند. (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۲: ۱۰۵)

ممکن است از این بیان مرحوم بحرانی چنین استظهار شود که مقصود وی از مذهب ابوحنیفه، آراء و فتاوی شخص ابوحنیفه است نه مکتب فقهی او یا فتاوی شاگردان وی یا سایر فقه‌های مذهب حنفی، زیرا کلمه مذهب هرچند به معنای مکتب فکری و فقهی است، ولی درلسان فقها فراوان به معنای دیدگاه، نظریه و فتوی بکار می‌رود. پس اولاً امکان چنین برداشتی بی‌راهه نیست (نک. شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۲۶۱ و ۲۹۱ و ۳۳۶ و ۳۷۶ و نیز بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۹: ۱۱۲ و ج ۱۰: ۴۱۹ و ج ۱۳: ۲۷ و ج ۱۹: ۲۵۷) بعلاوه برای چنین برداشتی شواهدی وجود دارد؛ مانند این که صاحب حدائق می‌گوید مذهب ابوحنیفه در زمان وی مشهور بوده، در حالی که براساس اسناد تاریخی مذاهب اربعه اهل سنت پس از دوران شکوفایی اجتهاد اهل سنت و در دوره بعدی یعنی در قرن چهارم بوسیله شاگردان صاحبان این مکاتب مشهور شدند (نک. گرجی، ۱۴۲۱ق: ۹۶) و مکتب ابوحنیفه در زمان حیاتش از شهرت چندانی در بین اهل سنت برخوردار نبوده‌است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که از دید شیخ یوسف بحرانی شهرت فتاوی ابوحنیفه در جامعه و نزد قضات و حکام جور دلیلی برای این امر است که امام (ع) از ابوحنیفه تقیه می‌کرده و امکان بیان دیدگاه واقعی خویش را نداشته‌است، از این روی فتاوی شخص ابوحنیفه معیار تشخیص روایات مخالف عامّه و تقیه است.

۴. تعدد ابوحنیفه بر مخالفت با امام صادق (ع)

گزارشی در برخی منابع نقل شده مبنی بر این که افعال و فتاوی ابوحنیفه در تمامی احکام و مسائل برخلاف دیدگاه و سیره امام صادق (ع) بوده‌است: «ابوحنیفه گفت من اقوال جعفر بن محمد الصادق را در تمام احکام و مسائل می‌دانم و برعکس آنها عمل می‌کنم؛ تنها این را نمی‌دانم که او در هنگام

رکوع چشمانش را می‌بندد یا باز نگه می‌دارد تا بتوانم برخلاف آن عمل نمایم». (جزایری، بی‌تا: ۴۸۳؛ بحرانی، بی‌تا: ج ۳: ۴۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۹: ۶۳۸)

براساس این گزارش در صورت تعارض دو روایت اگر روایتی موافق فتوای ابوحنیفه بود، به دلیل مخالفت ابوحنیفه با امام صادق (ع) در تمامی احکام می‌توان گفت حق در روایت مخالف است.

ب) نقد و بررسی ادله قول فتاوی ابوحنیفه

با بررسی برخی ادله بنظر می‌رسد این دیدگاه که مقصود از عامه، ابوحنیفه است صحیح نمی‌باشد. اینک آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. تأمل در شهرت فتاوی ابوحنیفه

ابوحنیفه از سال ۱۲۰ ق تدریس فقه و فتوا را آغاز کرد. (صیمری، ۱۴۰۵ق: ج ۱: ۲۱-۲۲) و با توجه به اینکه امام باقر (ع) در سال ۱۱۴ ق به شهادت رسید، فتوای ابوحنیفه نمی‌تواند معیاری برای تشخیص تقیه بودن یا نبودن روایات صادره از امام باقر (ع) باشد. در عصر امام صادق و سایر ائمه نیز تا پیش از دوران غیبت، فقهای شاخص متعددی در جامعه اهل سنت حضور داشتند که پیروان فراوانی داشتند و تا نیمه قرن چهارم هجری آراء و فتاوی ۱۳۸ فقیه در بین اهل سنت شایع شد و مردم در امور دینی و فقهی خویش از آنان تقلید می‌کردند. (پاکتچی، ۱۳۷۲ ش، ۶/۵۰۶). تعدد فقها و مجتهدین در میان اهل سنت، مشکلاتی را به وجود آورده بود چنانکه کثرت مذاهب و فتاوا موجب بروز هر ج و مرج‌های فقهی گشته بود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۱۴۳) این امر در نهایت موجب انسداد باب اجتهاد در اهل سنت شد و براساس آن تنها فتاوی چهار فقیه اهل سنت، مبنای عمل مردم و حکومت شد که این امر پس از دوران غیبت صورت گرفت. (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۵۹۰؛ و ۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۴؛ رشتی، بی‌تا: ۴۴۵؛ نراقی، ۱۳۸۸ ش: ج ۲: ۹۸۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۴: ۱۳۵)

بنابراین، تا پیش از این زمان، به دلیل حضور فقها و مجتهدین متعدد در میان اهل سنت و صدور آراء و فتاوی گوناگون (و پیروان و شاگردانی نیز که هریک از آنها داشتند)، فتوای ابوحنیفه در حدی در جامعه نفوذ نداشته است که امام (ع) نتواند در مقابل آن دیدگاه واقعی خویش را بیان کند زیرا فتاوی مخالف ابوحنیفه فراوان بوده.

۲. تأمل در گزارش منسوب به ابوحنیفه

۱-۲. این گزارش در هیچیک از کتب معتبر امامیه ذکر نشده و ابتدا در کتاب زهر الربیع، تألیف سید نعمت الله جزایری و کتاب کشکول شیخ یوسف است و مولفان این دو کتاب اخباری بحرانی ذکر شده است که هر دو اثر محل تأمل بوده و این دو اثر را نیز نمی‌توان در زمره آثار علمی دانست. نویسندگان این دو اثر سند این گزارش را نیز بیان نکرده و معلوم نیست از چه منبعی گرفته شده است.

۲-۲. به استناد منابع حدیثی اهل سنت، ابوحنیفه روایات گوناگونی را از امامان باقر و صادق (ع) نقل کرده است. (ابن حبه انصاری، بی تا، ۳۴؛ قاری، ۱۴۰۵: ۲۱۱) که طبیعتاً اگر ابوحنیفه مخالف امام (ع) بود از وی نقل حدیث نمی کرد.

۳-۲. گزارش های متعددی از روابط خوب ابوحنیفه با امام صادق (ع) وجود دارد و شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام صادق (ع) ذکر کرده است. (شیخ طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۱۵). در منابع شیعی نیز روایتی از ابوحنیفه در تایید جایگاه علمی امام صادق (ع) نقل شده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ ش: ج ۲: ۵۲۰؛ کشی، ۱۳۸۱ق: ج ۲: ۵۳۰). در منابع مختلف اهل سنت نیز روایتی از ابویوسف، شاگرد شاخص ابوحنیفه نقل می شود که نشان دهنده احترام ویژه ابوحنیفه به امام صادق (ع) در نزد عموم مردم است: «ابویوسف می گوید ابوحنیفه در مسجد الحرام نشسته بود و در حال افتاء برای مردم بود که جعفر بن محمد (ع) ایستاد و به ابوحنیفه توجه کرد، ناگهان ابوحنیفه متوجه حضور ایشان شد، پس قیام کرد و خطاب به جعفر بن محمد (ع) گفت: ای فرزند رسول خدا (ص) اگر ابتدا متوجه حضور شما می شدم خداوند نمی دید که من نشسته و شما ایستاده باشید.» (صیمری، ۱۴۰۵ق: ۸۷؛ قرشی، بی تا: ج ۲: ۴۶۳؛ قاری، ۱۴۳۰ق: ج ۱: ۱۵۵).

این روایت بیانگر جایگاه والای امام صادق (ع) نزد ابوحنیفه است و عموم مردم نیز از این امر آگاه بودند. جایگاه و عظمت امام علیه السلام نزد ابوحنیفه و احترام گذاری وی نسبت به امام به طور طبیعی احتمال تقیه از سوی حضرت را کاهش می دهد.

۳. عدم موضوعیت تقیه نسبت به ابوحنیفه

تقیه زمانی موضوعیت دارد که یک دیدگاه یا فتوا به گونه ای در جامعه (یا محل سکونت امام یا راوی) شهرت داشته باشد که امام (ع) توانایی مخالفت با آن را نداشته باشد. در حالیکه در منابع شیعه روایات گوناگونی از گفتگوی علمی بین امام صادق (ع) و ابوحنیفه در زمان ها و مکان های مختلف و در حضور مردم نقل شده است که امام (ع) در تمامی موارد آزادانه دیدگاه خویش را در مقابل ابوحنیفه ذکر نموده (نک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۸۹) و در برخی موارد مخالفت خویش با مبانی و فتاوای ابوحنیفه را بیان نموده (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱: ۱۱۹) نیز روایاتی نقل شده که امام (ع) در پاسخ به سوالات ابوحنیفه برخی اشتباهات وی را گوشزد نموده است. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۶: ۲۴۹) بنابراین به نظر نمی رسد با وجود این فضای باز علمی بین آن دو، بتوان گفت که امام از روی تقیه سخنانی را همسو با ابوحنیفه فرموده است.

۴. مذمت ابوحنیفه از سوی اهل سنت

ابوحنیفه در میان اهل سنت مخالفان متعددی داشت. ابویوسف یعقوب بن سفیان فسوی از محدثان و مورخان قرن سوم در کتاب معروف خود با عنوان «المعرفه و التاریخ» روایات متعددی از علما و فقه های اهل سنت در ذم ابوحنیفه نقل کرده است. بعنوان مثال در رابطه با شخصیت ابوحنیفه از قول

سفیان ثوری محدث برجسته اهل سنت اینگونه آمده است: «در اسلام هیچ شخصی متولد نشد که ضررش برای اهل اسلام بیشتر از ابوحنیفه باشد». (فسوی، ۱۴۰۱ق: ج ۲: ۷۸۳).

از قول برخی بزرگان اهل سنت نیز نقل شده که میان ابوحنیفه و حق حجابی وجود دارد (کنایه از گمراهی ابوحنیفه). (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳: ۴۰۸). همچنین در برخی از منابع اهل سنت ابوحنیفه تکفیر شده (فسوی، ۱۴۰۱ق: ج ۲: ۷۸۶ و خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳: ۳۶۹).

مخالفت برخی از اهل سنت با ابوحنیفه تا بدانجا بود که برخی از بزرگان اهل سنت عقیده داشتند در صورتی که حکم مسئله‌ای مشخص نبود، باید فتوای ابوحنیفه را مشاهده کرد و برعکس آن عمل نمود. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳: ۴۰۹؛ فسوی، ۱۴۰۱ق: ج ۲: ۷۸۵).

طبیعی است زمانی که در میان اهل سنت در رابطه با ابوحنیفه تا بدین حد اختلاف نظر وجود داشته و اهل سنت آزادانه دیدگاه‌های وی را نقد می‌کردند، نمی‌توان گفت که نسبت به فتاوای ابوحنیفه تا بدانجا تعصب وجود داشته که امام صادق (ع) نمی‌توانسته حکمی برخلاف فتاوای وی بیان نماید. روایات شیعه در مورد گفتگوهای امام (ع) با ابوحنیفه نیز موید این دیدگاه است.

۲-۵. مطابقت با قواعد اهل سنت

یکی از معیارهایی که در رابطه با عامه مطرح شده این است که مقصود از عامه، قواعد استنباط احکام فقهی (مانند استحسان، قیاس و ...) (یزدی، ۱۴۲۶ق: ۵۲۰) اصول و فروع دینی اهل سنت است. (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۲: ۸۱۱).

الف) ادله دیدگاه مطابقت با قواعد اهل سنت

موافقان این دیدگاه روایت «آنچه که از من شنیدی که شبیه سخن مردم بود در آن تقیه است و هرسختی که از من شنیدی که مخالف سخن مردم بود تقیه ای در آن نیست» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۸۵/۲۲) را بعنوان دلیل این دیدگاه بیان می‌کنند. (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۱ق: ج ۶: ۴۳۹). از دید آنها عبارت «بشبه قول الناس» به معنی قواعد، اصول و فروع اهل سنت است. (مروجی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۲: ۳۹۳).

ب) نقد و بررسی ادله دیدگاه مطابقت با قواعد اهل سنت

سند روایت مذکور ضعیف است.

۱. این که مقصود از عبارت «بشبه قول الناس» قواعد و اصول اهل سنت باشد خلاف ظاهر و نیازمند دلیل است.

۲. بنظر می‌رسد این عبارت ظهور در جو عمومی جامعه داشته باشد.

۳. مذاهب اهل سنت نیز در رابطه با منابع و قواعد استنباط حکم شرعی و میزان بهره‌گیری از آنها با یکدیگر اختلاف نظرهای قابل توجهی دارند (نک: سبحانی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۳-۳۱۳). و در مواردی که اختلاف وجود دارد نمی‌توان قائل به تقیه شد.

۴. باتوجه به اینکه این قواعد تأثیر مستقیم در استنباط حکم شرعی دارد، می‌توان گفت این مصداق با دیدگاهی که فتاوی‌ای مذاهب اهل سنت را مصداق عامّه، می‌دانست همپوشانی دارد. علاوه براین امامیه و عامّه در بسیاری از احکام اشتراک نظر دارند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق: ج ۳: ۵۲۶).

باتوجه به مطالب بیان شده تفسیر عامّه به قواعد، اصول و فروع دینی اهل سنت صحیح نمی‌باشد.

۲-۶. تفسیر موافق عامّه به خبر شاذ

به شیخ مفید نسبت داده شده که در صورتی می‌توان خبری را موافق عامّه دانست که آن خبر شاذ بوده و خبر مخالف عامّه میان اصحاب مشهور باشد. (رشتی، بی‌تا: ۴۴۶؛ یزدی، ۱۴۲۶ق: ۵۲۷). بنابراین از دید شیخ مفید در صورتی که خبر شاذ نباشد، معیار موافقت عامّه درباره آن صدق نمی‌کند.

بررسی قول تفسیر موافق عامّه به خبر شاذ

با امعان نظر در این ملاک در می‌یابیم که مرجح مخالفت با عامّه لغو می‌شود. زیرا اگر مقصود شیخ مفید از خبر شاذ خبری است که فقهای امامیه از آن اعراض نموده‌اند، به گونه ای که اعراض آنها موجب وهن آن خبر شود، در اینصورت این مورد خارج از محل بحث است. زیرا مرجحیت مخالفت با عامه در جایی است که هردو خبر از نظر شهرت و سایر شرایط حجیت یکسان باشند در حالی که خبر شاذ قدرت تعارض با یک خبر مشهور را ندارد. اما اگر مقصود شیخ مفید از خبر شاذ، خبری نیست که مورد اعراض فقها قرار گرفته باشد بلکه خبری است که میان فقها مشهور نیست، این مورد نیز محل اجرای مرجح شهرت است (که مقدم بر مخالفت عامّه است) و ارتباطی به مخالفت با عامّه ندارد (رشتی، بی‌تا: ۴۴۶؛ یزدی، ۱۴۲۶ق: ۵۲۷). بنابراین نمی‌توان نظر شیخ مفید را پذیرفت.

۲-۷. افکار عمومی

یکی از شاخصهای مخالفت با عامّه افکار عمومی زمان صدور روایت است. یعنی شرایطی که ائمه (ع) از بیان مطالب مخالف باورهای پذیرفته شده نزد عموم خودداری نمایند. (صدر، ۱۴۱۷ق: ج ۷: ۳۴-۳۵).

آنان به پیروان خویش نیز تأکید می‌کردند که از بیان مطالبی که موجب واکنش افکار عمومی می‌شود خودداری نموده و تقیه را در همه حال رعایت کنند؛ حتی اگر نسبت به اصیل‌ترین باورهای مذهب شیعه باشد. بعنوان مثال امام صادق (ع) در رابطه با اهمیت تقیه نسبت به جو عمومی حاکم بر جامعه چنین می‌فرماید: «از آوردن نام علی و فاطمه علیهما السلام نزد مردم پرهیزید، زیرا آنها ذکر و یاد این دو را از هرچیز دیگر ناخوش‌تر می‌دارند». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۶: ۲۳۸)

ایشان همچنین به عبدالله بن مسکان از اصحاب خاص خویش می‌فرماید: «به گمانم هر گاه در پیش رویت کسی به علی علیه السلام دشنام گوید و تو قدرت داشته باشی بینی آن دشنام دهنده را از

بیخ قطع می‌کنی؛ گفتیم: فدایت شوم، آری بخدا من و خانواده‌ام این چنین هستیم. فرمود: این کار را نکن. بخدا قسم چه بسیار شنیدم که کسی به علی علیه السلام دشنام می‌داد در حالی که بین من و او فقط ستونی بیش فاصله نبود و من خودم را پشت آن پنهان می‌نمودم، و هر گاه نمازم را تمام می‌کردم، از کنار او می‌گذشتم و بر او سلام می‌دادم و با او مصافحه می‌نمودم». (شعیری، بی‌تا: ۹۵)

الف) ادله دیدگاه افکار عمومی

در منابع روایی شیعه احادیثی وجود دارد که ائمه (ع) به لزوم توجه به افکار عمومی جامعه و تقیه در برابر آنها تاکید داشتند:

زراره می‌گوید: «از امام باقر (ع) سؤالی کردم و ایشان جوابم را دادند، سپس مردی آمد و از همان مسئله پرسید و حضرت بر خلاف جوابی که به من داده بودند به او دادند، بعد مردی دیگر آمد و از همان مسئله جویا شد و امام جوابی بر خلاف جوابی که به من و آن مرد قبلی داده بودند به وی دادند و وقتی این دو مرد بیرون رفتند عرض کردم: ای فرزند رسول خدا دو نفر از اهل عراق که از شیعیان شما بودند محضرتان مشرف شده و از مسئله‌ای سؤال کردند و شما به هر کدام جوابی دادید غیر از جواب دیگری؟! فرمودند: ای زراره این عمل برای ما خیر و موجب بقاء ما می‌باشد، اگر شما بربك امر متفق باشید مردم قصد شما را نموده و بقاء شما و ما را مختل می‌کنند...» (صدوق، ۱۳۸۶ق: ۲: ۳۹۵-۳۹۶) عبارت «لَقَصَدَكُمْ النَّاسُ وَ لَكِنْ [لَكَانَ] أَقْلٌ لِيَقَاتِنَا وَ بَقَائِكُمْ» بر این امر دلالت می‌کند که امام (ع) به لحاظ تقیه از عموم مردم از بیان حکم واقعی به شیعیان خویش خودداری فرموده‌است. چه اینکه به حسب ظاهر حرف «ال» در کلمه «الناس»، «ال جنس» بوده و بر عموم مردم (بصورت استغراق غیر حقیقی یا عرفی) دلالت می‌کند.

۱. جعفر بن علی، از علی بن عبدالله، از معاذ نقل کرده که وی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در مجلس و محفلی می‌نشینم، شخصی وارد می‌شود اگر بدانم که از مخالفین شما است رأی و نظریه مخالفین شما را ابراز و اظهار می‌کنم و اگر از کسانی است که به رأی و نظریه شما قایل است من نیز رأی شما را ابراز می‌کنم و اگر او را شناسم هم نظریه شما و هم رأی مخالفین شما را اظهار کرده تا او به هر کدام که قایل است برای خود اختیار نماید. حضرت فرمودند: خدا تو را رحمت کند این چنین عمل کن. (صدوق، ۱۳۸۶ق: ۲: ۵۳۱)

این روایت نیز به لزوم تقیه در برابر عموم افراد جامعه (غیر از اصحاب و موافقان ائمه ع) دلالت می‌کند؛ زیرا در متن حدیث راوی می‌گوید: «فَيَأْتِينِي الرَّجُلُ» و در ادامه کلمه «الرَّجُلُ» به سه دسته مخالفان اهل بیت (ع)، موافقان و افرادی که دیدگاه آنها نسبت به اهل بیت (ع) مشخص نیست تقسیم شده‌است. بنابراین «ال» در کلمه «الرَّجُلُ» «ال عهد» نمی‌باشد از این رو دلیلی نداریم که بگوییم مقصود از رجل یکی از فقههای مذاهب یا یکی از ماموران و وابستگان حکومت است.

علاوه بر این در مقبوله عمر ابن حنظله نیز که تنها روایت قابل قبول مربوط به بحث است امام (ع) می‌فرماید: «مخالف عامّه را اخذ کن و آنچه مخالف حکم قرآن، سنت و موافق عامّه است را ترک کن...» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۰۷-۱۰۶)

امام (ع) در این حدیث و برخی دیگر از احادیث باب، واژه «عامّه» را بکار برده است که این واژه نیز اسم برای جمع بوده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲: ۴۲۶) و ظهور در عموم دارد.

۲. در برخی روایات (که بعضی از علمای امامیه آنها را متواتر می‌دانند) (حرعاملی، ۱۴۱۸ق: ج ۱: ۵۴۱). واژه‌های «الناس» و «القوم» ذکر شده که هرچند احتمال دارد الف و لام آنها عهد ذهنی باشند، لیک ظهور در عموم مردم دارد و نمی‌توان آنها را به فقه‌های مذاهب یا دستگاه حکومتی منصرف کرد: مثلاً زراره از امام صادق (ع) روایت می‌کند که: «آنچه از من شنیدی که شبیه سخن مردم بود در آن تقیه است و هرسختی که از من شنیدی که مخالف سخن مردم بود تقیه ای در آن نیست». (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۸: ۹۸) حسین بن سری نیز از امام (ع) چنین روایت می‌کند: «زمانی که دو روایت مختلف (متضاد) روبرو شدید، آن حدیثی که مخالف قوم است را اخذ کنید». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۱۸)

حسن بن جهم می‌گوید: «به عبد صالح علیه السلام گفتم: آیا در آنچه از شما به ما می‌رسد، غیر از تسلیم بر شما، راهی برای ما هست؟ فرمود: نه، سوگند به خدا، راهی ندارید مگر تسلیم در برابر ما. گفتم: گاهی از امام صادق (ع) چیزی روایت می‌شود در حالی که خلاف آن نیز روایت می‌شود، پس به کدام از آن دو، عمل کنیم؟ فرمود: آنچه با قوم مخالف است بگیر و از آنچه موافق قوم است دوری کن». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷: ۱۱۸)

۳. در منابع شیعه روایاتی وجود دارد که می‌تواند قرینه بر اراده این مفهوم باشد. مثلاً در صحیح‌ه ای از امام صادق (ع) در مورد ثبوت حق قصاص برای اهل ذمه که توسط مسلمان به قتل رسیده می‌فرماید: «این سخن شدیدی است که مردم آن را تحمل نمی‌کنند، ولی ذمی دیه مسلمان را بدهد و سپس مسلمان را قصاص کند». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷: ۳۰۹)

عبارت «هَذَا حَدِيثٌ شَدِيدٌ لَا يُحْتَمَلُهُ النَّاسُ...» به وضوح به نقش افکار عمومی و تقیه امام (ع) از آنها اشاره می‌نماید. در منابع فقهی شیعه و اهل سنت نیز گزارش تاریخی نقل شده که این نظریه را تایید می‌نماید. براساس گزارش منابع تاریخی زمانی که قاضی ابویوسف شاگرد بزرگ ابوحنیفه و قاضی معروف دوران هارون الرشید در طی محاکمه شخص مسلمان (که مرتکب قتل یک ذمی شده بود) حکم به قصاص فرد مسلمان داد، اعتراضات فراوانی از سوی مردم صورت گرفت به گونه ای که اشعاری در مذمت چنین فتوایی سروده شد. و نهایتاً به ناچار خلیفه از ابویوسف خواست حکم قضائی خویش را تغییر داده و جهت جلوگیری از آشوب موضوع را به گونه ای دیگری حل و فصل کند. در نهایت ابویوسف حکم به پرداخت دیه از جانب مسلمان کرد. (ماوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۲: ۱۵؛ دمیاطی، ۱۴۱۸ق: ج ۴: ۱۳۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۷: ۰۶)

واکنش مردم به این حکم دقیقاً همان فرمایش امام (ع) است که در این مسئله فرمود: «هَذَا حَدِيثٌ شَدِيدٌ لَا يَحْتَمِلُهُ النَّاسُ...» از این عبارت، بر خلاف دیدگاه مشهور امامیه می‌توان نتیجه گرفت که امام (ع) روایات عدم جواز قصاص را بخاطر تقیه از افکار عمومی بیان فرموده‌است. فشار مردم و جایگاه افکار عمومی تا بدانجا اهمیت دارد که خلیفه مقتدر عباسی یعنی هارون الرشید مجبور می‌شود جهت آرام کردن افکار عمومی از قاضی القضاات خویش بخواهد فتوای خویش را تغییر دهد. پس زمانی که حکومت مقتدر وقت بخاطر فشار افکار عمومی و نگرانی از واکنش و شورش احتمالی آنها مجبور شود رای و حکم عالی‌ترین قاضی حکومت در سرزمین‌های اسلامی را که فقیه نامدار عصر خویش نیز بود تغییر دهد، اهل بیت (ع) به طریق اولی مجبور می‌شدند در رابطه با مسائلی که افکار عمومی واکنش نشان می‌دهند، تقیه نمایند.

ب) بررسی ادله دیدگاه افکار عمومی

دلایل فوق به خوبی تقیه اهل بیت در برابر فضای عمومی را بیان می‌کنند. درواقع اهل بیت (ع) با آگاهی از افکار عمومی زمان خویش نه تنها در بیان احکام، لزوم تقیه از جو عمومی را مدنظر داشتند بلکه در برخی روایات نیز پیروان خویش را به آن متوجه می‌ساختند.

۱. بکارگیری واژه‌های «العامه» یا «القوم» و «الناس» در روایات نیز به همین امر (عموم) دلالت دارد. بنظر می‌رسد دیدگاه تفسیر عامه به «فتوای فقه‌های مذاهب» نیز به دیدگاه جو عمومی زمان بازگشت کند. زیرا زمانی امام (ع) نمی‌تواند برخلاف یک فتوا، حکم الهی را بیان کند که آن فتوا در افکار عمومی جامعه به حدی نفوذ کرده باشد که امام (ع) نتواند حکمی بر خلاف آن بگوید و الا اگر فتوای فقیه در جامعه نفوذ نداشته باشد یا سایر فقه‌های مذاهب نیز فتوایی در مقابل آن بیان کرده باشند، دیگر تقیه نسبت به آن فتوا موضوعیت ندارد.

۲. هریک از مواردی مانند نفوذ دیدگاه‌های حاکمیتی، روایات اهل سنت، فتوای فقیه شاخصی مانند ابوحنیفه و اصول و قواعد اهل سنت می‌توانند در زمان یا مکان خاصی موجب شکل دهی افکار عمومی جامعه شوند.

شاهد مطلب اینکه فشار افکار عمومی نه تنها می‌تواند موجب موضع‌گیری در برابر احکام و احادیث امامان شیعه بوده بلکه در مواردی دامن حکومت‌های اهل سنت و فقه‌های بزرگ اهل سنت مانند ابویوسف را نیز گرفته‌است. پس منشاء این امر (جهت‌گیری افکار عمومی) نیز الزاماً فتوای فقها و یا دیدگاه خلفا و حاکمان نبوده و لازم است با مطالعه دقیق منابع تاریخی و فقهی نسبت به جو عمومی زمان در عصر صدور حدیث آگاهی پیدا کنیم.

نتایج و یافته ها

یافته‌های مقاله حاکی از این است که به جز میل حکام که به نظر می‌رسد خود یک مرجع مستقل است، بقیه عناوین یادشده هریک در شکل‌گیری عنوان جامعی موثرند که می‌توان از آن به افکار عامه یاد نمود یعنی آنچه که امروزه از آن به افکار عمومی یاد می‌شود، لذا مراد از عامه در باب تعارض افکار عمومی است لذا روایات مخالف عامه، روایتی است که مخالف افکار عمومی زمان صدور روایت است. هرچند این افکار عمومی ممکن است متأثر از یک یا چند مورد از عوامل یاد شده باشد. مثلاً ممکن است افکار عمومی و عدم تحمل شرایط اجتماعی عمومی در جامعه متأثر از فتوای یک فقیه ذی نفوذ یا متأثر از قدرت حاکمه یا غلبه یک اندیشه فکری در جامعه باشد، اما وضعیت جامعه به گونه ای است که امام (ع) به ناچار آن را رعایت نموده و روایتی با جهت صدور تقیه ای صادر نموده‌است. برخی از واژه‌ها در بعضی از روایات این باب می‌تواند دلیلی بر ملاک مذکور باشد واژه‌های الناس، العامه، القوم که در بعضی از روایات آمده‌است قرینه ای بر این مطلب می‌باشند.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. طبع آل البيت.
- آملی، میرزاهاشم (۱۳۸۶ق). تحریر الأصول. مكتبة الداوری.
- ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). عوالي اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة. دار سید الشهداء للنشر.
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی (بی تا). مناقب الإمام أحمد بن حنبل. به کوشش عبدالله ترکی، دار هجر.
- ابن حبه انصاری، أبو یوسف یعقوب (بی تا). الآثار. دار الکتب العلمیة.
- ابن رشد، محمد بن أحمد (۱۴۰۸ق). المقدمات الممهدات. محقق: محمد حجی، دار الغرب الإسلامی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ابن قدامه حنبلی، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ق). المغنی. مكتبة القاهرة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). البداية و النهایة. دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر.
- احمدیان، عبدالله (۱۳۷۵). امام شافعی. احسان.
- اصفهانى، محمد حسین (۱۳۷۴). نهاية الدراية فی شرح الکفاية. سید الشهداء.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۵). التعادل و الترجیح. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). الرسائل. اسماعیلیان.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸ق). تنقیح الأصول. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بحرانی، محمد صنقور علی (۱۴۲۸ق). شرح الأصول من الحلقة الثانية. مؤلف.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. دفتر انتشارات اسلامی.
- بحرانی، یوسف (بی تا). کشکول. دار و مكتبة الهلال.
- پاکتچی، احمد (۱۳۷۲). ابوحنیفه. در دائرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۵). مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

تسليخ، محسن، عربشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، حسینی، بی بی زینب و بهمن پوری، عبدالله (١٣٩٨). واکاوی دلالت قاعده مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه. فقه و اصول، ١٦(٤)، ٥٧٣-٥٩٩.

جزایری، سید نعمت الله (بی تا). زهر الربیع. العالمية للتجلید.

جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤١٠ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية. دار العلم للمالین.

حاتری، علی اکبر (١٩٩١م). تحقیق الحلقة الثانية. مجمع الفكر الإسلامي.

حاتری اصفهانی، محمدحسین (١٤٠٤ق). الفصول الغروية في الأصول الفقهية. دار إحياء العلوم الإسلامية.

حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ق). وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. مؤسسة آل البيت عليهم السلام.

حر عاملی، محمد بن حسن (١٤١٨ق). الفصول المهمة في أصول الأئمة: تكملة الوسائل. مؤسسة معارف اسلامي.

حسینی، سید صادق (١٤٢٧ق). بیان الأصول. دار الأنصار.

حسینی روحانی، سید محمدصادق (١٤١٢ق). فقه الصادق (ع). دار الكتاب.

حسینی عاملی، سید جواد (١٤١٩ق). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. دفتر انتشارات اسلامي.

حیدری، کمال (١٤٢٨ق). الدروس: شرح الحلقة الثانية. دار فراق للطباعة و النشر.

خطیب، مصطفی عبدالکریم (١٤١٦ق). معجم المصطلحات و الألقاب التاريخية. مؤسسة الرسالة.

خطیب بغدادی، احمد (١٤١٧ق). تاریخ بغداد. تحقیق: عطا مصطفی عبدالقادر، دار الکتب العلمية.

خویی، سید ابوالقاسم (١٤٢٨ق). غاية المأمول. مجمع الفكر الإسلامي.

دمیاطی، ابوبکر بن محمد (١٤١٨ق). إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین. دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

ذهبی، محمد (١٤٠٥ق). سیر أعلام النبلاء. مؤسسة الرسالة.

راغب اصفهانی، حسین (١٤١٢ق). المفردات في غريب القرآن. دار العلم-الدار الشامیة.

رشتی، حبیب الله (بی تا). بدائع الأفكار. مؤسسة آل البيت (ع).

رودسری، ابراهیم (١٤١٩ق). الفوائد الغروية. مجمع الذخائر الإسلامية.

- سبحانی، جعفر (۱۳۸۸). الوسيط في أصول الفقه. مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق). المحصول في علم الأصول. مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق). مصادر الفقه الإسلامي و منابعه. دار الأضواء.
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا). جامع الأخبار. مطبعة حيدرية.
- شيخ انصاری، مرتضى بن محمد امين (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. مجمع الفكر الإسلامي.
- شيخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۶ق). علل الشرائع. کتابفروشی داوری.
- شيخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. المكتبة المرتضوية.
- شيخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذيب الأحكام. دار الكتب الإسلامية.
- شيخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق). رجال الطوسي. انتشارات اسلامی.
- صالحی مازندرانی، اسماعیل (۱۴۲۴ق). مفتاح الأصول. صالحان.
- صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول. مكتب الإعلام الإسلامي.
- صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق). بحوث في علم الأصول. مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی.
- صدرالدين شیرازی، محمد (۱۳۸۳). أصول الكافي. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صیمری، حسین (۱۴۰۵ق). أخبار أبي حنيفة و أصحابه. عالم الكتب.
- طباطبایی حکیم، محمدسعید (۱۴۱۴ق). المحکم في أصول الفقه. مؤسسة المنار.
- طباطبایی حکیم، محمدسعید (۱۴۲۸ق). الكافي في أصول الفقه. دار الهلال.
- طباطبایی حکیم، محمدسعید (۱۴۳۱ق). التنقيح. مؤسسة الحكمة للثقافة الإسلامية.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۳۷۱). آراؤنا في أصول الفقه. محلاتی.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۳ق). الأنوار البهية في القواعد الفقهية. انتشارات محلاتی.
- طریحی، فخر الدين (۱۴۱۶ق). مجمع البحرين. کتابفروشی مرتضوی.
- عاملی، صدرالدين (۱۳۶۷ق). خلاصة الفصول في علم الأصول. علمی.
- علیزاده نوری، عطیه، فخلعی، محمدتقی و صابری، حسین (۱۳۹۳). نگرشی تاریخی - تحلیلی به مرجحیت مخالفت با عامه در متون فقه امامیه و تأملاتی در آن. کاوشی نو در فقه، ۲۱(۸۱)، ۶۵-۹۲.

علیزاده نوری، عطیه، فخلعی، محمدتقی و صابری، حسین (۱۳۹۷). اعتبار سنجی مرجحیت مخالفت با عامه در علاج تعارض اخبار (مورد پژوهش: نجاست خمر). پژوهش های فقهی، ۱۴(۳)، ۵۵۵-۵۸۰.

علیزاده نوری، عطیه، فخلعی، محمدتقی و صابری، حسین (۱۳۹۹). درنگی در مرجحیت مخالفت با عامه در پرتو تحدید گستره عامه. فقه و اصول، ۵(۱)، ۹۸-۱۲۰.

عمرانی یمنی، أبوالحسین یحیی (۲۰۰۰م). البیان فی مذهب الإمام الشافعی. محقق: قاسم محمد النوری، دار المنهاج.

فسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱ق). المعرفة و التاريخ. مؤسسة الرسالة.

فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). الوافی. کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).

قاری، علی بن سلطان (۱۴۳۰ق). الأثمار الجنية في أسماء الحنفية. دیوان الوقف السني.

قرافی، أحمد بن إدريس (۱۹۹۴م). الذخيرة. دار الغرب الإسلامي.

قرشی، عبدالقادر (بی تا). الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة. کتابخانه میرمحمد.

کشّی، محمد (۱۳۸۱ق). رجال الکشی. [بی نا].

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. دار الکتب الإسلامية.

کمره ای، محمدباقر (بی تا). أصول الفوائد الغروية في مسائل علم أصول الفقه الإسلامي. فردوسی.

گراوند، مجتبی و فلاحی فرد، مهرداد (۱۳۹۵). ساختار نهاد قضا در دو سده پایانی خلافت عباسیان. پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۵(۲)، ۹۳-۱۱۸.

گرچی، ابوالقاسم (۱۴۲۱ق). تاریخ فقه و فقها. سمت.

ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق). الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي. دار الکتب العلمیة.

مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰ق). القصاص للفقهاء و الخواص. دفتر انتشارات اسلامی.

مروجی، علی (۱۴۱۰ق). تمهید الوسائل في شرح الرسائل. مکتب النشر الإسلامي.

مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). أصول الفقه. انتشارات اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). أنوار الأصول. مدرسة الإمام علي (ع).

منبجی، علی (۱۴۱۴ق). الباب في الجمع بين السنة و الكتاب. دار القلم-الدار الشامیة.

مؤمن، محمد (۱۴۱۹ق). تسدید الأصول. مؤسسة النشر الإسلامي.

- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). القوانين المحكمة في الأصول. إحياء الكتب الإسلامية.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام. دار إحياء التراث العربي.
- نراقی، احمد (۱۴۳۰ق). مفتاح الأحكام. بوستان کتاب.
- نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۸). أنیس المجتهدین في علم الأصول. بوستان کتاب.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. مؤسسة آل البيت (ع).
- نووی، محیی الدین یحیی (۱۴۱۲ق). المجموع شرح المذهب. دار الفکر.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۵ق). الفوائد الحائرية. مجمع الفکر الإسلامی.
- هندوشاه بن سنجر (۱۳۵۷). تجارب السلف. طهوری.
- یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۶). التعارض. مدین.

References (including transcribed/translated titles)

- Ahmadīyān, 'Abd Allāh (1375). *Imām Shāfi'ī. Iḥsān*. (in Persian)
- Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm (1409). *Kifāyat al-uṣūl*. Ṭab' Āl al-Bayt. (in Arabic)
- 'Alīzādih Nūrī, 'Aṭīyih, Fakhl'ī, Muḥammad Taqī, & Šābirī, Ḥusayn (1393). Nigarishī tārikhī-tahlīlī bih murajjahīyat-i mukhālafat bā 'āmmih dar mutūn-i fiqh-i Imāmīyih va ta'ammulātī dar ān. *Kāvish-hā-yi Naw dar Fiqh*, 21(81), 65-92. (in Persian)
- 'Alīzādih Nūrī, 'Aṭīyih, Fakhl'ī, Muḥammad Taqī, & Šābirī, Ḥusayn (1397). I'tibārsanjī-i murajjahīyat-i mukhālafat bā 'āmmih dar 'ilāj-i ta'arūḍ-i akhbār (mawrid-i pazhūhish: najāsāt-i khamr). *Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*, 14(3), 555-580. (in Persian)
- 'Alīzādih Nūrī, 'Aṭīyih, Fakhl'ī, Muḥammad Taqī, & Šābirī, Ḥusayn (1399). Dirangī dar murajjahīyat-i mukhālafat bā 'āmmih dar partaw-i taḥdīd-i gustariḥ-i 'āmmih. *Fiqh va Uṣūl*, 5(1), 98-120. (in Persian)
- Āmulī, Mīrzā Hāshim (1386). *Tahrīr al-uṣūl*. Maktabat al-Dāwarī. (in Arabic)
- al-Baḥrānī, Muḥammad Sanqūr 'Alī (1428). *Sharḥ al-uṣūl min al-ḥalqat al-thāniya*. The Author. (in Arabic)
- al-Baḥrānī, Yūsuf (1405). *al-Ḥadā'iq al-nāḍira fī aḥkām al-'itrat al-ṭāhira*. Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)
- al-Baḥrānī, Yūsuf (n.d.). *Kashkūl*. Dār wa-Maktabat al-Hilāl. (in Arabic)
- al-Damyātī, Abū Bakr b. Muḥammad (1418). *I'ānat al-tālibīn 'alā ḥall al-fāz Fath al-mu'in*. Dār al-Fikr li-l-Ṭibā'a wa-l-Nashr wa-l-Tawzī'. (in Arabic)

al-Dhahabī, Muḥammad (1405). *Siyar a'lām al-nubalā'*. Mu'assasat al-Risāla. (in Arabic)

Fasawī, Ya'qūb b. Sufyān (1401). *al-Ma'rifa wa-l-tārīkh*. Mu'assasat al-Risāla. (in Arabic)

Fayḍ Kāshānī, Muḥammad Muḥsin (1406). *al-Wāfi*. Kitābkhānih-'i Amīr al-Mu'minīn ('a). (in Arabic)

Garāvand, Muḥtabā, & Fallāhī Fard, Mihrdād (1395). Sākhtār-i nihād-i qaḍā dar dū sidih-'i pāyānī-i khilāfat-i 'Abbāsīyān. *Pazhūhishnāmih-'i Tārīkh-i Ijtīmā'ī va Iqtisādī*, 5(2), 93-118. (in Persian)

Gurjī, Abū al-Qāsim (1421). *Tārīkh-i fiqh va fuqahā*. Samt. (in Persian)

Ḥā'irī, 'Alī Akbar (1991). *Tahqīq al-ḥalqat al-thāniya*. Majma' al-Fikr al-Islāmī. (in Arabic)

Ḥā'irī Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (1404). *al-Fuṣūl al-gharawīya fī al-uṣūl al-fiqhīya*. Dār Ihya' al-'Ulūm al-Islāmīya. (in Arabic)

Hindūshāh b. Sanjar (1357). *Tajārib al-salaf*. Ṭahūrī. (in Persian)

al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan (1409). *Wasā'il al-shī'a ilā tahṣīl masā'il al-sharī'a*. Mu'assasat Āl al-Bayt 'Alayhim al-Salām. (in Arabic)

al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan (1418). *al-Fuṣūl al-muhimma fī uṣūl al-a'imma: Takmilat al-wasā'il*. Mu'assasat Ma'ārif Islāmī. (in Arabic)

Ḥusaynī, Sayyid Ṣādiq (1427). *Bayān al-uṣūl*. Dār al-Anṣār. (in Arabic)

Ḥusaynī Rūhānī, Sayyid Muḥammad Ṣādiq (1412). *Fiqh al-Ṣādiq ('a)*. Dār al-Kitāb. (in Arabic)

Ḥusaynī 'Āmilī, Sayyid Jawād (1419). *Miftāḥ al-karāma fī sharḥ Qawā'id al-'Allāma*. Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)

al-Ḥaydarī, Kamāl (1428). *al-Durūs: Sharḥ al-ḥalqat al-thāniya*. Dār Farāqīd li-l-Ṭibā'a wa-l-Nashr. (in Arabic)

Ibn Abī Jumhūr, Muḥammad b. Zayn al-Dīn (1405). *'Awālī al-la'ālī al-'azīziya fī al-aḥādīth al-dīniya*. Dār Sayyid al-Shuhadā' li-l-Nashr. (in Arabic)

Ibn Fāris, Aḥmad (1404). *Mu'jam maqāyīs al-lughā*. Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-i Ḥawzih-'i 'Ilmīyih. (in Arabic)

Ibn Ḥabatah al-Anṣārī, Abū Yūsuf Ya'qūb (n.d.). *al-Āthār*. Dār al-Kutub al-'Ilmīya. (in Arabic)

Ibn al-Jawzī, 'Abd al-Raḥmān b. 'Alī (n.d.). *Manāqib al-Imām Aḥmad b. Ḥanbal*. Ed. 'Abd Allāh Turkī, Dār Hajar. (in Arabic)

Ibn Kathīr, Ismā'īl b. 'Umar (1407). *al-Bidāya wa-l-nihāya*. Dār al-Fikr. (in Arabic)

Ibn Manẓūr, Muḥammad b. Mukarram (1414). *Lisān al-ʿArab*. Dār al-Fikr li-l-Ṭibāʿa wa-l-Nashr wa-l-Tawzīʿ-Dār Ṣādir. (in Arabic)

Ibn Qudāma al-Ḥanbalī, ʿAbd Allāh b. Aḥmad (1388). *al-Mughnī*. Maktabat al-Qāhira. (in Arabic)

Ibn Rushd, Muḥammad b. Aḥmad (1408). *al-Muqaddimāt al-mumahhidāt*. Ed. Muḥammad Ḥajjī, Dār al-Gharb al-Islāmī. (in Arabic)

Imām Khumaynī, Sayyid Rūḥ Allāh (1375). *al-Taʿādul wa-l-tarjīḥ*. Muʿassasih-ʿi Tanẓīm va Nashr-i Āthār-i Imām Khumaynī (rh). (in Arabic)

Imām Khumaynī, Sayyid Rūḥ Allāh (1410). *al-Rasāʿil*. Ismāʿīlīyān. (in Arabic)

Imām Khumaynī, Sayyid Rūḥ Allāh (1418). *Tanqīḥ al-uṣūl*. Muʿassasih-ʿi Tanẓīm va Nashr-i Āthār-i Imām Khumaynī (rh). (in Arabic)

Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (1374). *Nihāyat al-dirāya fī sharḥ al-Kifāya*. Sayyid al-Shuhadāʿ. (in Arabic)

Jazāʾirī, Sayyid Niʿmat Allāh (n.d.). *Zahr al-rabīʿ*. al-ʿĀlamīya li-l-Tajlīd. (in Arabic)

al-Jawharī, Ismāʿīl b. Ḥammād (1410). *al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-lughā wa-ṣiḥāḥ al-ʿArabīya*. Dār al-ʿIlm li-l-Malāyīn. (in Arabic)

Kamaraʿī, Muḥammad Bāqir (n.d.). *Uṣūl al-fawāʿid al-gharawīya fī masāʾil ʿilm uṣūl al-fiqh al-Islāmī*. Firdawsī. (in Arabic)

al-Kashshī, Muḥammad (1381). *Rijāl al-Kashshī*. [n.p.]. (in Arabic)

Khaṭīb, Muṣṭafā ʿAbd al-Karīm (1416). *Muʿjam al-muṣṭalaḥāt wa-l-alqāb al-tārīkhīya*. Muʿassasat al-Risāla. (in Arabic)

al-Khaṭīb al-Baghdādī, Aḥmad (1417). *Tārīkh Baghdād*. Ed. ʿAṭā Muṣṭafā ʿAbd al-Qādir, Dār al-Kutub al-ʿIlmīya. (in Arabic)

Khūʾī, Sayyid Abū al-Qāsim (1428). *Ghāyat al-maʾmūl*. Majmaʿ al-Fikr al-Islāmī. (in Arabic)

al-Kulaynī, Muḥammad b. Yaʿqūb (1407). *al-Kāfī*. Dār al-Kutub al-Islāmīya. (in Arabic)

Madanī Kāshānī, Ridā (1410). *al-Qiṣāṣ li-l-fuqahāʾ wa-l-khawāṣṣ*. Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)

Makārim Shīrāzī, Nāṣir (1428). *Anwār al-uṣūl*. Madrasat al-Imām ʿAlī (ʿa). (in Arabic)

al-Manbijī, ʿAlī (1414). *al-Lubāb fī al-jamʿ bayna al-sunna wa-l-kitāb*. Dār al-Qalam-al-Dār al-Shāmīya. (in Arabic)

al-Māwardī, ʿAlī b. Muḥammad (1419). *al-Hāwī al-kabīr fī fiqh madhhab al-Imām al-Shāfiʿī*. Dār al-Kutub al-ʿIlmīya. (in Arabic)

Mīrzā-yi Qummī, Abū al-Qāsim (1430). *al-Qawānīn al-muḥkama fī al-uṣūl*. Iḥyā' al-Kutub al-Islāmīya. (in Arabic)

Mu'min, Muḥammad (1419). *Tasdīd al-uṣūl*. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. (in Arabic)

Murawwījī, 'Alī (1410). *Tamhīd al-wasā'il fī sharḥ al-Rasā'il*. Maktab al-Nashr al-Islāmī. (in Arabic)

al-Muẓaffar, Muḥammad Riḍā (1430). *Uṣūl al-fiqh*. Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)

Najafī, Muḥammad Ḥasan (1404). *Jawāhir al-kalām fī sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

Narāqī, Aḥmad (1430). *Miftāḥ al-aḥkām*. Būstān-i Kitāb. (in Arabic)

Narāqī, Muḥammad Mahdī (1388). *Anīs al-mujtahidīn fī 'ilm al-uṣūl*. Būstān-i Kitāb. (in Arabic)

al-Nawawī, Muḥyī al-Dīn Yaḥyā (1412). *al-Majmū': Sharḥ al-Muḥadhdhab*. Dār al-Fikr. (in Arabic)

Nūrī, Ḥusayn b. Muḥammad Taqī (1408). *Mustadrak al-wasā'il wa-mustanbat al-masā'il*. Mu'assasat Āl al-Bayt ('a). (in Arabic)

Pākatcī, Aḥmad (1372). Abū Ḥanīfa. In *Dā'irat al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī* (Vol. 5). Markaz-i Dā'irat al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī. (in Persian)

al-Qārī, 'Alī b. Sultān (1430). *al-Athmār al-jannīya fī asmā' al-Ḥanaḥīya*. Dīwān al-Waqf al-Sunnī. (in Arabic)

al-Qarāfī, Aḥmad b. Idrīs (1994). *al-Dhakhīra*. Dār al-Gharb al-Islāmī. (in Arabic)

al-Qurashī, 'Abd al-Qādir (n.d.). *al-Jawāhir al-muḍī'a fī ṭabaqāt al-Ḥanaḥīya*. Kitābkhānih-i Mīr Muḥammad. (in Arabic)

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn (1412). *al-Mufradāt fī gharīb al-Qur'ān*. Dār al-'Ilm-al-Dār al-Shāmīya. (in Arabic)

Rashtī, Ḥabīb Allāh (n.d.). *Badā'i' al-afkār*. Mu'assasat Āl al-Bayt ('a). (in Arabic)

Rūdsarī, Ibrāhīm (1419). *al-Fawā'id al-gharawīya*. Majma' al-Dhakhā'ir al-Islāmīya. (in Arabic)

al-Ṣadr, Muḥammad Bāqir (1408). *Mabāḥith al-uṣūl*. Maktab al-I'lām al-Islāmī. (in Arabic)

al-Ṣadr, Muḥammad Bāqir (1417). *Buḥūth fī 'ilm al-uṣūl*. Mu'assasat Dā'irat al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī. (in Arabic)

Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad (1383). *Uṣūl al-Kāfī*. Mu'assasah-i Muṭāla'āt va Taḥqīqāt-i Farhangī. (in Arabic)

al-Ṣaymarī, Ḥusayn (1405). *Akhhbār Abī Ḥanīfa wa-aṣṣhābih*. 'Ālam al-Kutub. (in Arabic)

al-Sha'irī, Muḥammad b. Muḥammad (n.d.). *Jāmi' al-akhhbār*. Maṭba'at Ḥaydarīya. (in Arabic)

Shaykh al-Anṣārī, Murtaḍā b. Muḥammad Amīn (1428). *Farā'id al-uṣūl*. Majma' al-Fikr al-Islāmī. (in Arabic)

Shaykh al-Ṣadūq, Muḥammad b. 'Alī (1386). *Ilal al-sharā'i*. Kitābfurūshī-i Dāwarī. (in Arabic)

Shaykh al-Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan (1387). *al-Mabsūṭ fī fiqh al-Imāmīya*. al-Maktabat al-Murtaḍawīya. (in Arabic)

Shaykh al-Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan (1407). *Tahdhīb al-aḥkām*. Dār al-Kutub al-Islāmīya. (in Arabic)

Shaykh al-Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan (1427). *Rijāl al-Ṭūsī*. Intishārāt-i Islāmī. (in Arabic)

Ṣāliḥī Māzandarānī, Ismā'īl (1424). *Miftāḥ al-uṣūl*. Ṣāliḥān. (in Arabic)

Subḥānī, Ja'far (1388). *al-Wasīṭ fī uṣūl al-fiqh*. Mu'assasīh-'i Imām Ṣādiq ('a). (in Arabic)

Subḥānī, Ja'far (1414). *al-Maḥṣūl fī 'ilm al-uṣūl*. Mu'assasīh-'i Imām Ṣādiq ('a). (in Arabic)

Subḥānī, Ja'far (1419). *Maṣādir al-fiqh al-Islāmī wa-manābi'uh*. Dār al-Aḍwā'. (in Arabic)

Ṭabāṭabāyī Ḥakīm, Muḥammad Sa'īd (1414). *al-Muḥkam fī uṣūl al-fiqh*. Mu'assasat al-Manār. (in Arabic)

Ṭabāṭabāyī Ḥakīm, Muḥammad Sa'īd (1428). *al-Kāfī fī uṣūl al-fiqh*. Dār al-Hilāl. (in Arabic)

Ṭabāṭabāyī Ḥakīm, Muḥammad Sa'īd (1431). *al-Tanqīḥ*. Mu'assasat al-Ḥikma li-l-Thaqāfa al-Islāmīya. (in Arabic)

Ṭabāṭabāyī Qummī, Sayyid Taqī (1371). *Ārā'unā fī uṣūl al-fiqh*. Maḥallātī. (in Arabic)

Ṭabāṭabāyī Qummī, Sayyid Taqī (1423). *al-Anwār al-bahīya fī al-qawā'id al-fiqhīya*. Intishārāt-i Maḥallātī. (in Arabic)

Taslīkh, Muḥsin, 'Arabshāhī Qal'ih Jūqī, Abū al-Faḍl, Ḥusaynī, Bībī Zaynab, & Bahmanpūrī, 'Abd Allāh (1398). Vākāwī-i dalālat-i qā'idih-'i mukhālafat bā 'āmmih dar fiqh va uṣūl-i Shī'ih. *Fiqh va Uṣūl*, 16(4), 573-599. (in Persian)

al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn (1416). *Majma' al-baḥrayn*. Kitābfurūshī-i Murtaḍawī. (in Arabic)

‘Umarānī Yamanī, Abū al-Ḥusayn Yaḥyā (2000). *al-Bayān fī madhhab al-Imām al-Shāfi‘ī*. Ed. Qāsim Muḥammad al-Nūrī, Dār al-Minhāj. (in Arabic)

Waḥīd Bihbihānī, Muḥammad Bāqir (1415). *al-Fawā'id al-ḥā'irīya*. Majma‘ al-Fikr al-Islāmī. (in Arabic)

Yazdī, Muḥammad Kāzīm (1426). *al-Ta'āruḍ*. Madyan. (in Arabic)

‘Āmilī, Ṣadr al-Dīn (1367). *Khulāṣat al-fuṣūl fī ‘ilm al-uṣūl*. ‘Ilmī. (in Arabic)